



# یادداشت



تجربیات ۴ سال گذشته برای برنامه‌های ۴ سال آینده  
قسمت دوم

## ایجاد انگیزه و آزادی رقابت و دوری گزیدن از هر نوع انحصار و شبه انحصار بزرگترین عامل پیشرفت فعالیت‌های اقتصادی است

معادن ایران نیست).  
گزارش می‌گوید: "یکی از سیاست‌های کلی دولت  
در سال ۱۳۷۲، برقراری قیمت‌های تضمینی در زیر  
بخش‌های عمده کشاورزی شامل ۱۵ قلم از محصولات  
زراعی و ۵ مورد فرآورده‌های دامپروری است که این

جدید، با توجه به آن چه دولت باید در ۴ سال آینده  
انجام دهد، مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد (تاکید  
مجدد این نکته را ضروری می‌دانم که استنتاجات و  
نتیجه‌گیری‌های مندرج در این گزارش نظرسر  
نویسنده است و الزاماً نظرات اتاق بازرگانی و صنایع و

در شماره قبل قسمتی از "گزارش پیرا ۴ سال"  
منتشره از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (بنا  
همکاری سازمان برنامه و بودجه) مورد تجزیه و تحلیل  
قرار گرفت. همان طوری که وعده داده شده بود،  
در این شماره قسمتی دیگر از گزارش از دیدگاه‌های

اقلام شامل گندم، جو، ذرت، نخود، عدس، لوبیا، چیتی، لوبیا قرمز، لوبیا سفید، انواع تخم — آفتابگردان، انواع چغندر قند، پنبه، سیب زمینی، پیاز، سویا (لوبیای روغنی)، مرغداری، دامداری و فرآورده‌های لبنی هستند. تعیین حداقل قیمت باعث شده است تا سیاست رسیدن به تعادل اقتصادی طی سال‌های اخیر در بخش تولید — کشاورزی نقش خود را در تحرک بخشیدن به تولیدات یاد شده به خوبی ایفاء کند.

تردید نیست که برای کشوری مثل ایران با توجه به بازار کاملاً نامطمئن جهانی نفت در آینده و با توجه به این که اصولاً «سیاست‌های نفتی و قیمت گذاری‌های آنها به اشکال و حیل مختلف در دست کمپانی‌های بزرگ خارجی است و از سوی دیگر سال‌هاست ایران در صدد راهی از سیاست تک محصولی است، توجه اساسی به کشاورزی به معنوی که بافت و شالوده این فعالیت عمده را از صورت ابتدائی کنونی به صورت کاملاً جدید و پربازده درآورد و از آخرین تکنولوژی‌های لازم استفاده کند، یک ضرورت فوری و اساسی است. زیرا که کشاورزی نه فقط از آن جهت که درآمدی زاینده است، حائز اهمیت است بلکه از آن جهت نیز که محصولی استراتژیک است و نا حد زیادی از وابستگی کشور به خارج جلوگیری می‌کند و نیز می‌تواند بهترین باری رساننده به صنعت کشور نیز باشد اهمیت اساسی و حیاتی دارد.

با این همه در آن چه در فوق گفته شد نباید مبالغه شود. کشاورز هم اعم از این که باشیوه سنتی عمل کند و یا با آخرین ماشین‌آلات مدرن کار خود را دنبال کند، مانند هر فعال اقتصادی دیگر به دنبال سود و جلب منفعت است و طبعاً «در صورتی می‌تواند برای اقتصاد کشور مفید باشد که با یک بازار رقابتی کامل روبرو باشد. به این ترتیب تضمین حداقل قیمت خرید، باید کشاورزان را از یک سو مطمئن کند که اگر بر اثر فراوانی محصول در یک سال قیمت هاتنزل کند، آنها از سود منتظره و معقول باز نمایند و از سوی دیگر دست آنها در فروش محصولاتشان به قیمت های بازار در شرایطی که قیمت بازار بالاتر باشد، گشاده باشد. در عین حال همواره باید

دستگاه‌های تنظیم کننده سیاست های اقتصادی مراقب باشند که در این بخش مهم نیز رقابت به طور وسیع وجود داشته باشد و از انحصار گرایی مطلق جلوگیری شود.

«گزارش پس از ۴ سال «در زمینه» فواید تضمین قیمت محصولات کشاورزی حاوی نکات جالبی است، از جمله:

۱- اطمینان کشاورزان که می‌توانند با حداقل سود محصولات خود را به موقع به فروشند و همین امر آنها را به ادامه کار کشاورزی و جلوگیری از مهاجرت‌های بی‌رویه تشویق می‌کند.

۲- کشاورزان را تشویق می‌کند که به محصولات استراتژیک مورد نیاز مملکت روی بیاورند.

۳- بازدهی تولید را در واحد سطح افزایش دهند و به این ترتیب سود بیشتری از زمین محدود خود به دست آورند.

تذکر این نکته خالی از فایده نیست که طبق گزارش مذکور از سال ۱۳۶۷ تا سال ۱۳۷۰ قیمت تضمینی محصول گندم ۳ برابر افزایش یافته و متقابلاً تولید این محصول نیز از ۲/۷ میلیون به ۸/۳ میلیون تن رسیده است.

## سیاست ضد انحصارات

انحصار در هر جامعه ای یکی از وسایل استثمار و بالارفتن قیمت و نامرغوبی کمی و کیفی کالا و خدمات است. امروز در هر کشوری اقتصاد برای شکوفائی راه دیگری غیر از درهم شکستن انحصارات و آزادی رقابت در بازار تولید و فروش نمی‌شناسد. به طوری که در بسیاری از کشورهای جهان قوانین بسیار سختی بر ضد انحصارات و کارتل‌ها و تراست‌ها وضع گردیده است تا حدی که در برخی موارد جزو جرائم عمومی محسوب میشود.

در برنامه اول ایجاد و نگهداری از فضای رقابتی در صادرات، واردات، تولید و توزیع مورد تاکید قرار گرفته است.

در اینجا توجه خوانندگان را به این نکته معطوف می‌کنیم که ایجاد بازار رقابتی به معنای هرج و مرج نیست، به عکس رقابت خود تنظیم کننده بازار

محسوب می‌شود. با این همه نقش دولت را در حفظ و نگهداری از فضای رقابتی (آن چنان که برنامه اول تاکید کرده) نباید کوچک شمرد. اما در این راه هیچ گونه تبعیض نیز روا و پذیرفته نیست. کلیه تولیدکنندگان اعم از آن که سرمایه‌ها و یا مدیریت آنها متعلقه دولت باشد یا بخش خصوصی باید از این نقطه نظر در برابر قانون مقررات کمک‌ها و اعتبارات و اعطای دولت و بانک‌های یکسان شناخته شوند و هیچ گونه امتیازی به هیچ‌کدام علیه دیگری داده نشود. همچنان که هیچ گونه محدودیتی نیز نباید به ضرری برای حفظ نفع دیگری وضع شود. یکی از عدالت‌هایی که باید در حفظ رقابت رعایت شود، توزیع عادلانه اطلاعات مورد نیاز است. بسیاری دیده شده است که دستگاه‌های دولتی آمار و ارقام مقررات و آئین نامه‌های مربوط به تولیدات را در یک رشته به راحتی در اختیار یک دستگاه دولتی می‌گذارند اما همان اطلاعات را از موسسه خصوصی که ایجاد کننده همان خدمت یا کالا است مطلقاً دریغ می‌کنند و آن را موقوف به آوردن — گواهی‌های متعدد از سازمان‌های خاص که اغلب رقیب آنها می‌باشند، می‌نمایند و طبیعی است آن سازمان‌ها نیز در صدد در این گواهی‌ها و نامه‌ها دست و دلبازی نشان نمی‌دهند. دستگاه‌های دولتی در هر سطح باید ملزم شوند که اینگونه اطلاعات که در زمینه تولید و توزیع کالا، منابع تأمین آنها، امکانات بازار و همانند آن وجود دارد یکسان در اختیار تولیدکنندگان، توزیع کنندگان و خلاصه مؤسسات اقتصادی اعم از خصوصی و دولتی قرار دهند.

## نقش اتحادیه‌ها

در اینجا بد نیست بحثی را مطرح کنیم و آن نقش اتحادیه‌ها و سازمان‌های صنفی است.

اصولاً این گونه اتحادیه‌ها و سازمان‌ها برای آن به وجود می‌آیند که به مردم کمک کنند تا در رشته مورد نظرشان فعال شوند. اما متأسفانه گاه دیده می‌شود که این مؤسسات خود به صورت سازمان‌های انحصار گرد می‌آیند. فرضاً از قبول عضو جدید به

خاطر کاستن از استعداد رقبا و با اذعان گواهی‌های لازم به شخصی که حق دریافت آن را دارد، خودداری می‌نمایند و به اقدامات دیگری از این قبیل دست می‌زنند که این هاهمه خلاف قانون، نظام صنفی و اصل رقابت آزاد است.

گاه متأسفانه اعضای پاره ای از اتحادیه ها، با درج‌لسات رسمی و یا به طور غیر مستقیم وحتسی از طریق تماس های تلفنی برسرقیمت هاتوافق می‌کنند تا کالایی را کمتر از قیمت تعیین شده بفروشند که این نیز نوعی انحصار و شبه انحصار است. امید است که از این پس کلیه امور صنفی زیر نظر سازمان عالی به نحوی متمرکز شوند که از هر نوع خلاف کاری در هر درجه جلوگیری کند. دادگاه های عمومی نیز باید در جهت رسیدگی سریع تر و قاطع تر به تخلفات صنفی فعال تر شوند. در عین حال فعال شدن دادگاه ها نباید به آن معنی باشد که بدون دلیل جلوی فعالیت افراد گرفته شود و به سطح تولید جامعه لطمه به خورد و یا فرضاً "برای تأدیب یک واحد متخلف، موقعیت منازای برای رقبای او فراهم گردد. در همین زمینه باز هم باید به یک اصل اشاره کنیم:

در حقوق اسلامی اصلی داریم به نام "لا ضرر و لا ضرار" که می‌گوید به کسی ضرر نزن و ضرر از کسی تحمل نکن. آزادی رقابت باید به گونه ای باشد که به هیچ یک از اصول اسلامی جامعه ما از آن جمله همین اصل "لا ضرر و لا ضرار" لطمه ای وارد نکند و این امر در برنامه اول نیز مورد توجه قرار گرفته است. هیچ کس نباید بتواند از طریق ایجاد آنچه بنسام "دامپینگ" (فروش زیر قیمت تمام شده) معروف است، به قصد ضرر زدن به رقبا و خارج کردن آنها از میدان، اقدام کند. بنابراین اصل، رقابت آزادانه و شرافتمندانه باید حاکم بر روابط اقتصادی جامعه باشد. در این راستاست که خوشبختانه از یکی دو سال قبل دولت نظام چندگانه قیمت ها را به تدریج از میان برداشت و این نرخ ها در عمل تحت تأثیر عرضه و تقاضا قرار گرفت.

طبیعی است نظام فوق الذکر هنوز دارای نقاط ضعف بسیاری است که عمدتاً "ریشه در انحصار

دارد و باید در برنامه های ۴ سال آینده دقیقاً" اصلاح شود. از آن جمله، نباید پوشیده داریم که بر خلاف قانون اساسی، دولت و بسیاری سازمان هایی که عملاً "در حکم واحدهای دولتی هستند (اگرچه در ظاهر به صورت واحدهای غیر دولتی خود را نشان می‌دهند) به صورت غول‌های انحصاری درآمده اند که امید است با اجرای موفقیت آمیز برنامه خصوصی سازی ظرف ۴ سال آینده، این مشکل به کلی برطرف شود.

## اصلاح سیستم بانکی

"گزارش پس از ۴ سال" می‌نویسد: "طی سال‌های گذشته اقدامات اساسی در جهت اصلاح سیستم بانکی انجام شده است " و سپس هم این اقدامات را به شرح زیر طبقه بندی می‌کند.

۱- تجدید نظر در سقف اعتبارات اعطائی به بخش غیر دولتی به دلیل گسترش نیازهای مالی این بخش در شرایط جدید اقتصادی کشور.

۲- ایجاد سپرده‌های سرمایه‌گذاری مدت دار (بسیا بهره های بالا که برای سپرده های ۵ ساله تا ۱۵/۵ درصد می‌رسد).

۳- تجدید نظر در سودهای اعطائی.

۴- لغو سقف های اعتباری (به این معنی که بانکها مجاز گردیدند در جذب منابع پس از ایفای تعهدات به اعطای تسهیلات بپردازند).

۵- الزام به اختصاص معادل ۳۶ درصد از مانده سپرده های دیداری بانک های تجاری به خرید اوراق قرضه.

۶- الزام بانک های تجاری به واگذاری ۲۰ درصد از افزایش مانده تسهیلات خود به بخش خصوصی برای بانک های تخصصی.

در مورد سیستم بانکی کشور گفتنی بسیار است و ما در این فرصت مجال بیان همه نکات را نداریم و طبعاً "بسیاری از مطالب مورد نظرمان را به شرحی که در اینجا باید به یک مسأله بسیار مهم اقتصادی مربوط به نظام بانکی کشور اشاره کنیم و آن عدم تعادلی است که در سال گذشته بین پرداخت ها و دریافت های

ارزی که البته ریشه در افزایش واردات سال قبل از آن داشت، بروز کرد.

به هر دلیل نظام بانکی مسئول حفظ ارزش پول کشور و تعادل دریافت ها و پرداخت های کشور است. متأسفانه چنان عمل شده که گویی که حساب و کتاب از دست مسئولین امر خارج شده و ما وقتسی متوجه شدیم که فروشندگان کالا به ایران برای دریافت مطالبات موعود رسیده خود به بانک های خارجی رجوع کردند و متوجه شدند که در حساب مربوطه موجودی به اندازه کافی وجود ندارد. پنهان نمی‌کنیم که این مشکل اگرچه تا حدی تخفیف یافته ولی هنوز به کلی برطرف نشده و این امر که در تمام سال های اخیر حتی در دشوارترین سال های جنگ نیز بی سابقه بود، لطمه بسیار به حیثیت مالی ایران وارد کرد تا جایی که بسیاری از موسسات بیمه مالی و موسسات بانکی بین المللی از تضمین بیسای گشایش اعتبار برای ایران خودداری کردند. در این دو سال بزرگترین تلاش سازمان های اقتصادی کشور و خاصه اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران، این بوده است که فروشندگان کالا به ایران را قانع کنند که پارهای عدم مدیریت ها و اشتباهات در محاسبات، تنزل کاهش قیمت نفت و همچنین تأخیر در دریافت مطالبات ایران از بابت فروش نفت سبب بروز این وضع ناخوشایند شده است و ایران تا دینار آخر بدهی های خود را حتی بهره های متعلق به آنها را پرداخت خواهد کرد. با این همه از دیدگاه خودمان نباید به سادگی از کنار این قضیه بگذریم، دولت و بانک مرکزی باید به هر قیمتی که شده از تکرار این حادثه برای همیشه جلوگیری کنند و مطالبات پرداخت نشده را هر چه زودتر پرداخت نمایند تا شهرتی که ایران سال ها به عنوان مشتری خوش حساب داشت با دیگر اانشاء الله احیا شود.

مسائل بانکی به همین حد محدود نمی‌شود. بانک مرکزی می‌باید تنظیم کننده سیاست پولی کشور باشد و با هماهنگی کامل با وزارت امور اقتصادی و دارایی که مسئول تنظیم سیاست های مالی کشور است، سبب شود که از فعالیت های اقتصادی جامعه بالاترین منافع به دست آید.

بگذارید بی‌پرده بگوئیم، این برای سیستم بانکی هنرنیست که به پس اندازه های بلند مدت مردم تا ۱۵/۵ درصد سود بدهد و به افزایش موجودی سپرده ها افتخار کند. بلکه افتخار واقعی وقتی است که سیستم پولی و مالی کشور با هماهنگی یکدیگر بتوان بالافوق اقتصاد کشور حد اکثر استفاده را بنمایند و آن راه توان بالفعل تبدیل کنند و در این راه نقطه نظرات اصلی و اساسی آنها باید بخش خصوصی و مردم معمولی باشند و الا این که دولت سودهای سنگین بپردازد و آنها را در اختیار دستگاه های دولتی بگذارد نیز جوابگوی مسأله رشد حقیقی جامعه نیست، اگرچه ارقام افزایش چشمگیری را نیز نشان دهند.

اینکه که سخن به اینجا کشیده شد، بدنیست نکته های راهم تذکر دهیم و آن این است که در میان آمار و ارقام مربوط به اقتصاد دکلان باید احتیاطات خاص به کار رود. زیرا که فرضاً "اگر توان اقتصادی کشور دوبرابر شود اما این اضافه نصیب ۵ درصد از مردم جامعه شود، آن را نمی توان رشد واقعی دانست، بلکه در حقیقت چنین رقمی ضد رشد محسوب می شود، زیرا که مفهوم آن این است که تعداد اندکی توانگر تر شده اند و تعداد بسیار انبوهی فقیرتر گشته اند. از این روست که سرشکن کردن آمار مربوط به اقتصاد دکلان در بین گروه های انبوه تری از بخش های اقتصادی و گروه های درآمدی بهتر منعکس می کند که ارقام مربوط به اقتصاد دکلان در جامعه چگونه توزیع شده است.

## تولید ناخالص داخلی

باتوجه به آنچه که درسطور فوق گفته شد، بحث تولید ناخالص داخلی را با دیدی واقع بینانه عرضه می کنیم. "گزارش پس از سال ۴۱" در مورد روند تولید ناخالص داخلی در ۴ سال مورد گزارش می نویسد: "بسیاری شدن دوره ۱۳۶۴-۱۳۶۷ که طی آن تولید ناخالص داخلی که قیمت ثابت به میزان ۷/۳ درصد در سال کاهش یافت، این شاخص در سال ۱۳۶۸ با ۳ درصد، سال ۱۳۶۹ با ۱/۱ درصد و سال ۱۳۷۰ با ۹/۹ درصد و در سال ۱۳۷۱ با ۲/۶ درصد

رشد و مجموعاً "بارش متوسط ۷/۹ درصد طی این ۴ سال در حدود رشد پیش بینی شده در برنامه اول که به طور متوسط ۸/۱ درصد در سال در نظر گرفته شده بود، قرار گرفت". در تحلیل ارقام فوق به این نتیجه می رسیم که در ۱۳۶۸ که در حقیقت در ۳ ماه آخر آن دولت آقای هاشمی رفسنجانی فعالیت خود را شروع کرد، مانده فقط بر ۳/۷ درصد کاهش رشد غلبه کردیم، بلکه به ۳ درصد رشد مثبت نیز رسیدیم (که در حقیقت این دورقم به تعبیری رشد واقعی معادل ۱۰/۳ درصد را بیان می کند). در سال های بعد تا سال ۱۳۷۰ به رشد شگفت آوری رسیدیم که مجموعاً ۳۳ درصد از هدف برنامه نیز جلوتر بودیم. در سال گذشته رشد اقتصادی کشور اگرچه در مقایسه با رشد سایر کشورهای جهان از هر حیث جالب توجه می باشد، معیناً کاهش محسوسی نشان می دهد و همین کاهش رشد سبب شده که تا آخر سال مذکور جمعا ۲/۵ درصد از رشد مورد نظر در برنامه عقب بمانیم. برای سال جاری (۱۳۷۲) نیز ظاهراً "به نظر نمی رسد که رقم رشد از رقم مذکور چندان فراتر رود، با این همه نباید فراموش کنیم که مادر همه زمینه ها رشدی هماهنگ و مساوی نداشته ایم. در برخی قسمت ها بسیار به رشد پیش بینی شده در برنامه نزدیک شده ایم. در بسیاری زمینه ها به طرز تأثر آوری از رشد پیش بینی شده در برنامه عقب مانده ایم و در پاره ای زمینه ها، پیشاپیش رشد مورد نظر حرکت کرده ایم. برای این که از بحث نتیجه دقیق تری بگیریم، وضع برنامه اول و عملکرد آن را در دوره ۱۳۶۸-۱۳۷۱ بر اساس بخش های عمده از نظر می گذرانیم.

در زمینه ها رشدی هماهنگ و مساوی نداشته ایم. در برخی قسمت ها بسیار به رشد پیش بینی شده در برنامه نزدیک شده ایم. در بسیاری زمینه ها به طرز تأثر آوری از رشد پیش بینی شده در برنامه عقب مانده ایم و در پاره ای زمینه ها، پیشاپیش رشد مورد نظر حرکت کرده ایم. برای این که از بحث نتیجه دقیق تری بگیریم، وضع برنامه اول و عملکرد آن را در دوره ۱۳۶۸-۱۳۷۱ بر اساس بخش های عمده از نظر می گذرانیم.

در زمینه کشاورزی رشد سالانه های معادل ۵/۵ درصد در نظر گرفته شده بود، لیکن عملاً "به رشد ۶/۲

درصد در سال دست یافتیم.

در زمینه نفت رشد سالانه پیش بینی شده ۱۱/۳ درصد بود که عملاً "به رقم ۹/۳ درصد دست یافته است. (باتوجه به اهمیت نفت در اقتصاد کشور ۲ درصد عقب ماندن سالانه از رقم پیش بینی شده طبعاً "در بسیاری زمینه های دیگر تأثیرات نامطلوب برجای گذاشته است).

در زمینه صنعت ۱۴/۳ درصد رشد در سال مورد نظر بوده که رقم تحقق یافته در این دوران ۱۲/۷ درصد بوده است.

در زمینه معدن رشد شگفت آوری ۲۱/۱ درصد در نظر گرفته شده بود، لیکن رقم مربوط به عملکرد دوران ۱۳۶۷-۱۳۷۱ در دست نیست. معیناً شواهد عینی نشان می دهد که رشد معدن در این مدت قابل توجه نبوده است.

در زمینه آب، برق و گاز بسیار از هدف های تعیین شده برنامه فراتر رفته ایم، به این ترتیب که مقرر بود آب، برق و گاز سالانه رشدی معادل ۷/۶ درصد داشته باشد، لیکن در عمل رقم رشد سالانه ۱۶/۶ درصد به دست آمد.

به عکس در زمینه ساختمان، رشد به دست آمده به مراتب از هدف برنامه عقب مانده است، بر اساس برنامه قرار بود سالانه ۱۶/۶ درصد در صنعت ساختمان رشد داشته باشیم، لیکن رقم عملکرد از ۳/۷ درصد فراتر نرفت.

در زمینه خدمات به جای رشد منتهی به سالانه ۴/۴ درصد به رقم ۵/۴ درصد رسیدیم.

در زمینه حمل و نقل به جای رقم سالانه ۵ درصد رقم ۶/۶ درصد به دست آمد.

در زمینه سایر خدمات از رشد پیش بینی شده سالانه ۵/۶ درصد، فقط رقم ۴/۶ درصد تحصیل شد.

نتیجه آن که همان طور که قبلاً گفته شد، تولید ناخالص داخلی (به قیمت عوامل) به جای ۸/۱ درصد به رقم ۷/۳ درصد رسید.

این بحث را در شماره آینده از نقطه نظرهای تازه ای ادامه خواهیم داد. ■